

مذاکرات هسته‌ای در شرایط پیچیده



سیدقائم موسوی

دکتری علوم‌سیاسی

فضای حاکم بر چالش هسته‌ای وارد نقطه‌ای شده که به یک اندازه می‌تواند پروژه مذاکرات را به عقب یا جلو براند. [مه استراتژیک: فضا به‌دقیقه‌ای رسیده که نمی‌توان آن را فرصت خالص و نمی‌توان تهدید کامل ارزیابی کرد. نقطه مرزی و لحظه سخت تصمیم‌مهم و روندساز] این نقطه در نظر به سیستم‌های پیچیده به «لبه آشوب» مشهور است. لبه آشوب چالش هسته‌ای لحظه‌ای است که سیستم مذاکراتی در مرز میان نظم و آشوب قرار دارد. شرایط بغرنجی که منظومه‌ای از راهبردهای متعارض؛ امکان تصمیم مقتضی را سخت می‌کند. هر حرکتی ضمن فواید احتمالی اما کسری از تعدیل خواسته‌ها و انتظارات را به دنبال دارد. امری که میزانی از مکانیزم هزینه افت شهرت را به مجریان تحمیل می‌کند. این هزینه‌ت آسیب پرستیژ زمانی می‌تواند نادیده گرفته شود که مابه ازای ملموس و متناسبی کسب شده باشد. هر چند این پوزیشن دست سیستم را برای حفظ همزمان تعادل و توازن و همچنین ابتکار و انعطاف‌پذیری باز نگاه می‌دارد. جوحوالی مذاکرات را شمشیر داموکلس اسرائیل، تروئیکای اروپایی و همچنین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مه‌آلود تا اندازه‌ای متشنج کرده‌اند. احتمالاً در قالب تقسیم کار و سناریوی پلیس خوب و بد و یا استراتژی چماق و هویج برای تحمیل توافق مدنظرشان.

گفتار سیاستمدار

امیدوارم روزهای آینده روزهای گشایش باشد

سیدحسن خمینی در اجلاسجه کنشگران حوزه امام خمینی گفت: «وعده نادرست به بهشت یا ترس بیش از حد از جهنم هر دو نادرست است. نباید این امور را تعریف کرد.» وی در ادامه گفت: «در رابطه با امام نباید افراط یا تفریط کرد. از ایشان باید هر آنچه که بود برای جامعه گفته شود. باید اندیشه امام خمینی در جامعه منتشر شود، نه اینکه نظرات

وزیر امور خارجه عمان با طرح مکتوب آمریکا به تهران سفر کرده است. عراقچی گفته که پیام را با آیت‌های منافع ملی و حقوق ملت ایران آنالیز می‌کنیم. پیام مکتوب بعد از دور پنجم مذاکرات و سفر پزشکیان و رئیس بانک مرکزی ایران به عمان تسلیم جمهوری اسلامی شده است. به نظر می‌رسد پیام شفاف و مکتوب آمریکا در پاسخ به انتقادات جمهوری اسلامی از تعارض فضای رسانه‌ای و میز مذاکرات مذاکره کنندگان آمریکایی ارائه شده است. کاخ سفید در بیانیه‌ای اعلام کرد که استیو ویتکاف پیشنهادی مفصل و قابل قبول در زمینه هسته‌ای ارائه کرده و به نفع ایرانی هاست که آن را بپذیرند. همین تکه آخر نشان می‌دهد که پیشنهادها ممکن است باب میل ایران نباشد. برخی رسانه‌های آمریکایی گزارش کرده‌اند که از جمله مفاد این سند، می‌توان به درخواست از ایران برای توقف کامل فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم اشاره کرد. روزنامه نیویورک تایمز نیز گفته است که این سند همچنین تشکیل یک ائتلاف منطقه‌ای برای تولید انرژی هسته‌ای را، به‌عنوان بخشی از یک راهکار مشترک برای همکاری در حوزه انرژی، پیشنهاد داده است(کنسرسیوم]. پیشنهاد دیگری که مطرح شده این است که اگر ایران غنی‌سازی اورانیوم را کاملاً تعلیق کند آمریکا این حق را به رسمیت بشناسد.

گمانه‌زنی‌ها آغاز شده است. انتظار می‌رود بهینه‌ترین پاسخ ممکن که حائز کوتاه، میان و بلندمدت منافع و امنیت ملی ایران باشد؛ ارائه گردد. با این وجود و تا زمان بررسی دقیق و همه‌جانبه پروپوزال آمریکایی و پاسخ جمهوری اسلامی، سیاست غالب، صبر و انتظار خواهد بود.

خودمان را در قالب اندیشه ایشان بیان کنیم. مراقب قلمتان باشید که نه امام ضایع شود و نه ایشان در جامعه بد جلوه یابد.» وی گفت: «از وقتی که علم انقلاب به دست مقام معظم رهبری افتاد انصافاً ایشان خوب غلمداری کردند. عشق و علاقه حضرت آقا به امام مسئله‌ای ستودنی است، امیدوارم روزهای آینده روزهای گشایش برای کشور باشد.»

تیتریک

۲

HEADLINE ONE

گره توافقی کجاست؟



محسن صالحی‌خواه

گزارشگر هم‌میهن

شبکه خبری راشاتودی به نقل از منبعی ایرانی مدعی شد که «پیشنهاد مکتوب آمریکا خیال‌یافانه و یک‌جانبه است و ایران نمی‌تواند آن را مبنایی منصفانه برای سازش احتمالی در نظر بگیرد؛ ایرانی‌ها از دیدن چنین متن دور از واقعیت و خیال‌یافانه‌ای متعجب شدند.»
رویتزر هم به نقل مقام ایرانی دیگری مدعی شد که ایران پاسخ منفی به این پیشنهاد خواهد داد. به طور طبیعی، انتظار واکنشی رسمی درباره جزئیات این پیام از سوی مقامات امور خارجه نیست. اما این گزاره را هم نمی‌توان نادیده گرفت که امکان صحت این دو ادعا وجود دارد. منابع مختلفی از روز شنبه مدعی شدند آمریکا پیشنهاد ایجاد یک کنسرسیوم با مشارکت خودش و کشورهای عربی منطقه را داده اما محل غنی‌سازی باید خارج از ایران باشد. این ایده از سال‌ها پیش مطرح بوده اما جدی گرفته نمی‌شود. چون یک اتفاق ایده‌آل است که امکان وقوع آن با واقعیت‌های روابط جمهوری اسلامی و ایالات متحده، همخوانی ندارد. احتمالاً باید از خود پرسیم ایران که پای میز مذاکره با ترامپ هم رفت.

گره توافق کجاست؟ مشکل در تهران است یا واشنگتن؟
برخی تحلیلگران که مشکل سازش و توافق ایران و آمریکا را به طور مطلق در تهران یا واشنگتن می‌بینند، به‌عنوان دانشجوی روابط بین الملل معتقدم اگر عینک تاریخ را به چشم بزنیم، مشکل در هر دو پایتخت است. برای پیدا کردن ریشه‌ها هم نیازی نیست تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عقب برویم. وقایع پس از انقلاب کفایت می‌کند. در نیم قرن گذشته گاهی دو طرف به یک سازش نزدیک شدند و طرف مقابل آن را از بین برده است. گاهی تفاهمی به وجود آمده و دو طرف برای حفظ آن تلاشی نکردند و اجازه دادند که از دست برود. سهم‌شان نیز در این قصور متفاوت است. مثلاً در جریان مذاکرات سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ سه ضلع تندرهای آمریکایی، رژیم اسرائیل و تندرهای ایران تلاش کردند که مذاکرات ایران و ۵+۱ به نتیجه نرسد. زمانی هم که به نتیجه رسید، همین مثلث تمام تلاش خود را کرد آن را از بین ببرد و در نهایت موفق شد. با توجه به این سوابق و شرایط، صحبت از کنسرسیوم کمی غیرواقعی به نظر می‌رسد. ایران و آمریکا، مثل انگلیس، آلمان و هلند نیستند که از ۱۹۷۰ کنسرسیوم غنی‌سازی ایجاد کردند و صادرکننده این محصول هستند. هیچ شباهتی وجود ندارد.

چرا این شرایط به وجود آمده و سخت‌تر می‌شود؟
رحمن قهرمانپور،

هنر خمینی

چگونه امام توانست همه نیروهای سیاسی را در انقلاب همراه کند؟



مهرداد خدیر

معاون سردبیر

در سی‌وششمین سالگرد گذشت رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران، اکنون رئیس جمهوری بر سر کار است که با شعار «فاق» به پیروزی رسید و حال‌وهوای انقلاب ۵۷ دارد و ادبیات ساده و پادآور همان حس است و چنان به آن فضا تعلق دارد که در گفتار هم برخی تعابیر آن زمان را به کار می‌برند. هر چند مسعود پزشکیان هم مانند دو سلف خود- ابراهیم رئیسی و حسن روحانی- حکم مستقیمی از امام خمینی دریافت نداشته (بر خلاف رئیسان جمهور قبل‌تر که احکام متعددی از رهبر فقید انقلاب گرفته بودند) اما در ساده‌گویی و تأکید بر شعار «وحدت» یادآور همان ادبیات است.

تعبیری چون «همه با هم» یا «وحدت کلمه» از کلمات کلیدی آیت‌الله خمینی بود که فهم آن برای توده‌ها دشوار نبود؛ رویکردی که ساده و عوامانه و از سر نا آگاهی از سپهر سیاسی نبود. در واقع پیچیدگی آنجا بود که رهبر فقید انقلاب به جای تولید گفتمان اختصاصی گفتمان‌های پرب رنگ و قوی دهه ۵۰ خورشیدی را علیه‌شاه به کار گرفت و ابتدا بر وجه سلبی تأکید ورزید: «شاه باید برود.» بدین ترتیب گفتمان‌های مختلف که گاه در مباحث اعتقادی تفاوت و حتی تنافر داشتند به هم پیوستند تا هدف اصلی با اولیه محقق شود: شاه برود و در واقع اختلافات در مرحلهٔ تأسیسی و ایجادیی بروز کرد که موضوع این نوشتار نیست و شورپنخانه دهه به دهه هم‌راویهٔ آن بیشتر شد و اگر در ابتدا بر سر عنوان‌ها بحث بود (جمهوری دموکراتیک اسلامی یا جمهوری اسلامی، مجلس شورای ملی یا اسلامی ومؤسسان یا خبرگان) به‌مرور بیشتر و بیشتر شد و کار به خالص‌سازی ۱۴۰۰ که رسید اکثر قریب به اتفاق، دیگر غیر خودی شده بودند و اگر مسعود پزشکیان در نیمهٔ تیر ۱۴۰۳ به ریاست‌جمهوری نرسیده بود، مشخص نبود این قافله به کج‌ای می‌رسید. آنچه بعد از پیروزی انقلاب ۵۷، رخ داد طبعاً موضوع این نوشته نیست. کم‌این که عصر جمهوری اسلامی را هم باید به چند دوره تقسیم کرد. هنر بزرگ آیت‌الله خمینی این بود که به جای تأکید بر گفتمان اختصاصی خود گفتمان‌های دیگر را که در نفی شاه مشترک بودند گرد آورد و از توان همهٔ آنها برای براندازی سلطنت بهره برد و یک پروژهٔ امحا و جای‌گزینی بزرگ را با کمترین تلفات و در سریع‌ترین زمان ممکن به نتیجه‌رساند. دقت کنیم گفتمان‌هایی چون «ولایت فقیه» یا «اسلام‌ناب محمدی» را امام در سال ۵۷ به کار نبرد بلکه کاری کرد که توده به راه افتد.

شخصاً از مهندس بازگاز در نیمهٔ دههٔ ۶۰ شنیدم و در حالی‌که بر سر استمرار جنگ بعد از بازپس‌گیری بندر خرمشهر نقدهای صریح منتشر می‌کرد که دربارۀ

تحلیلگر سیاست خارجی دیروز در توئیتر نوشت: «معمولاً ایجاد کنسرسیوم غنی‌سازی نتیجه و برون‌داد اعتمادسازی متقابل است نه آغاز روند اعتمادسازی. حداقل این دومی تجربه عملی و بیرونی ندارد. اعتمادسازی هسته‌ای بالاترین درجه اعتمادسازی است. دولت‌هایی که در پایین‌ترین مرحله اعتمادسازی هستند نمی‌توانند کنسرسیوم مشترک ایجاد کنند.» ایران و آمریکالیستی بلند از دلایل محکم برای عدم اعتماد به یکدیگر دارند. لیستی که در آن مواردی مربوط به حوزه هسته‌ای، امنیت، نظامی، سیاست خارجی و داخلی وجود دارد. اتفاقاً سهم آمریکا و غرب در این لیست واقعاً بیشتر از جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی با کارشکنی آمریکا در دهه ۸۰ نتوانست سوخت هسته‌ای مورد نیاز خود را تهیه کند. سال‌ها با سیاست رژیم پنج از سوی آمریکا مواجه بود. با ۵+۱ و در حقیقت با آمریکا در سال ۲۰۱۵ به توافق رسید اما رئیس‌جمهور بعدی آمریکا آن را پاره کرد.

امروز با آمریکا سر میز مذاکره هر چند غیرمستقیم است اما هم‌زمان تحریم‌های جدید بر آن اعمال می‌شود. سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰)، در دوشنبه پایتخت تاجیکستان ملاقاتی میان یکی از فرماندهان نیروی قدس (غیر از سردار سلیمانی) و یک ژنرال آمریکایی در فرودگاه دوشنبه انجام شد. در این ملاقات اطلاعات استقرار طالبان در اختیار آمریکایی‌ها قرار گرفت که در جریان حمله آنان، نیروهای مجاهدین افغان آسیب نبینند. اقدامی رسمی که با مجوز سلسله‌مراتب فرماندهی انجام شده بود. پس از آن بوش پسر، ایران را در محور شرارت قرار داد. پرونده ترور دانشمندان و خرابکاری در سایت‌ها در همکاری با سرویس اسرائیل با به‌صورت مستقل، تنها بخشی دیگر از اقدامات آمریکایی‌ها در این لیست است.

در طرف مقابل آمریکایی‌ها چه ادعایی دارند؟ مدعی هستند جمهوری اسلامی حداقل تا قبل از سال ۲۰۰۳ در باره برنامه هسته‌ای خود پنهانکاری داشته و مشغول فعالیت نظامی بوده است. می‌گویند وقایعی مانند حمله به سفارت آمریکا و مقر تفنگداران دریایی (۱۹۸۳) توسط یا با اطلاع ایران انجام شده است. حتی حمله‌های القاعده به نیروهای آمریکایی از جمله حمله تروریستی به برج‌های خُبر در عربستان را مربوط به ایران می‌داند و گاهی با احتیاط بدشان نمی‌آید ۱۱ سپتامبر را به ایران ارتباط دهند. کشته‌های خود در جنگ‌های عراق و افغانستان را به پای تهران می‌نویسند. هر اقدامی که علیه امنیت رژیم اسرائیل اتفاق می‌افتد، از جانب ایران می‌داند حتی اگر ایران با اسناد و مدارک یا به صورت رسمی بگوید در این وقایع دخالتی نداشته و صرفاً حامی گفتمانی مسئله فلسطین و مبارزه با اسرائیل است.

مسئله حمله به سفارت آمریکا و سال‌ها غیرطبیعی جلوه دادن آنچه

امام گفت: «از شگفت‌آورترین کارهای حاج‌آقا روح‌الله این بود که یک‌ملت چرتی را به خیابان کشاند.» او ابایی از این تعبیر و رو در بایستی نداشت کم‌این که سال‌ها قبل روحیه ملت ایران را دور از کار و فعالیت اجتماعی و گروهی توصیف کرده بود. اهمیت این تصریح آنجاست که بدانیم پیش و پس از او احمد شاملوشایل روشن‌فکری ایران گفته بود: مردم ما بر نمی‌خیزند. فقط از این دنده به آن دنده می‌شوند! بازگاز نام ااصل بر خاستن را انکار نکرده بود.

این بخش اول بود اما انقلاب، مقابلهٔ ۷گفتمان متحد شده با دو گفتمانی بود که شاه و سلطنت به آنها اتکا داشتند با اسکات یا خاموش کردن یکی که نشسته بود و تماشا می‌کرد.

اولی گفتمان باستان‌گرایی که برای اکثریت مردم ایران مفهوم نبود. نگاه نکلید که حالا همه کورش، کورش می‌کنند! در دههٔ ۵۰ خورشیدی جملهٔ «کورش! اسوده خواب که ما بیداریم» از اسباب طعن و استهزا بود و کمتر کسی نام خیابان «کورش کبیر» یا «دارابوش» را به کار می‌برد و همه «جاده قدیم شمیران» یا «سیدخندان» را ترجیح می‌دادند. روشن‌فکران راست مطلقاً قادر به ارتباط با توده و بدنهٔ جامعه نبودند در حالی که گفتمان مذهبی سنتی در میان مردم هزار سال ریشه داشت و گفتمان چپ برای علاقمندان روشن‌فکری جذاب بود و علی‌شرعیتی هم مسخور می‌کرد. در این فضا گفتمان سلطنتی تنها میتنی بر احیای کورش بود و طبعاً از یک دایرۀ بسیار محدود فراتر نمی‌رفت. شهرها را هم در نمی‌نوردید چه‌رسد به آن که روستاییان را جذب کند؛ ۷۰ درصد جمعیت آن روز ایران

گفتمان دوم توسعهٔ آمرانه یا توسعه‌منهای دموکراسی بود. این توسعه که با توسعهٔ صنعتی در دههٔ ۴۰ خورشیدی جلوه کرده بود در دههٔ ۵۰ تحت‌الشعاع رشد واردات به سبب افزایش درآمدهای نفتی قرار گرفت و مردان مؤثر آن خاصه چهره‌هایی چون دکتر عالیخانی و رضا نیازمند حذف شدند و به جای آن ریخت‌وپاش و اختلاف طبقاتی نشست. وضعیت اقتصادی طبقهٔ متوسط شهرنشین بهبود یافته و حالا به لندن و پاریس سفر می‌کردند ولی در بازگشت نمی‌گفتند. رؤیای پرواز با هواپیما و سفر به اروپا تنها با حقوق یک ماه (۵ هزار تومان) محقق شده بلکه از هاید پارک لندن می‌گفتند که در آن شهروندان اجازه دارند نظرات سیاسی خود را آزادانه ابراز کنند و این درست هم‌زمان بود با خشونت‌های ساواک که جای توجیه باقی نگذاشته بود و بر نارضایتی از رژیم می‌افزود که در ادبیات آن روز «دستگاه» خوانده می‌شد. تازه این دو گفتمان گویندگان ویژه هم نداشت و کسی برای آن تبلیغ نمی‌کرد جز شخص‌شاه که در نطق و سخنرانی قوی نبود و هر چه در جمع، شخصیتی عجول داشت به عکس ششبقهٔ مصاحبه با خبرنگاران خارجی به زبان انگلیسی بود تا جایی که بعد از ۴۶ سال هنوز برخی از گفت‌وگوهای او برای نویسندهٔ این سطور مهم‌تازه است! حالا ببینیم در مقابل این دو گفتمان فاقد پایگاه حتی در دانشگاه - چه رسد



مدال برای بزرگداشت حضرت امام خمینی در سال ۱۳۵۷